

حاج احمد؛ فرمانده‌ای خوش‌تیپ و خستگی‌ناپذیر

در سالروز ربوده شدن حاج احمد متوسلیان با «اسدا... توفیقی» رزمنده تیپ ۲۷ که در یک عکس معروف بعد از آزادی خرمشهر در کنار اوست، درباره خاطرات گفته نشده‌اش از سلوک اخلاقی و رفتاری فرمانده دلاورش گفت و گو کردیم

مجید حسین‌زاده | روزنامه‌نگار

پرونده

«من حاضرم در دبر مغز استخوانم بنشیند اما نروم در شهر تهران زیر کولر روی تشک لم بدهم، فقط در فکر استراحت و سلامت خودم باشم. من باید خیلی بی‌غیرت باشم که این‌طور رفتار کنم»؛ این جملات جاویدالتر حاج احمد متوسلیان بعد از درخواست پزشکان از او برای بازگشت به تهران است چون به شدت مجروح شده بود اما پاسخ فرمانده دلاور تیپ ۲۷ محمد رسول... (ص)، هنوز هم آدم را میخکوب عظمت و ظرفیت خودش می‌کند. اوایل امسال بود که سخنگوی سپاه خبر «شهادت قطعی» احمد متوسلیان را تکذیب کرد و گفت: «در وضعیت ایشان و همراهان تغییری صورت نپذیرفته و پرونده سرنویشت آنان همچنان مفتوح و توسط مراجع سیاسی و حقوقی کشور در حال پیگیری است... از سرنویشت قطعی آن‌ها (شهادت یا زنده بودن) اطلاعات موثقی در دست نیست». (منبع خبر: سپاه‌نیوز) حاج احمد متوسلیان و همراهان او یعنی کاظم اخوان، تقی رستگار مقدم و سید محسن موسوی در ۱۴ تیر ۱۳۶۱ در منطقه «بار» لبنان ربوده شدند. یک عکس معروف از حاج احمد متوسلیان و چند نفر از رزمندگان پس از آزادسازی خرمشهر وجود دارد که فقط دو نفر از آن‌ها شهید نشدند. بعد از پیگیری‌های فراوان موفق شدیم که آقای «اسدا... توفیقی» راوی تیپ ۲۷ را که در این عکس کنار حاج احمد است، پیدا و راضی کنیم تا برای دقایقی درباره خاطراتش از این فرمانده بزرگ و شجاع برای ما بگوید. در پرونده امروز زندگی‌سلام از جاویدالتر حاج احمد متوسلیان می‌گوییم و چشم‌انتظار روزی هستیم که به استقبال او برویم و به کشورمان برگردد.



یک داستان مفصل پشت این عکس است

وقتی به محل تقاطع جاده حسینه به جاده اهواز و خرمشهر رسیدیم، راننده از حاج احمد پرسید از مسیر پل شناور دارخوین به مقر لشکر برویم یا اگر اجازه می‌دهید از سمت شهر خرمشهر که به‌تازگی آزاد شده به مقر لشکر و ستاد اصلی برگردیم؟ همین جا باید این را بگوییم که مسیر خرمشهر برای ترده به دارخوین طولانی بود و لاجرم بعد از خرمشهر باید به آبادان و از جاده‌آبادان و اهواز به دارخوین می‌رفتیم. به هر حال راننده از حاج احمد خواست و خواهش کرد چون پس از آزادی خرمشهر فرصت نشده که برویم و آن‌جا را ببینیم، اگر موافقت کند از این طرف برویم. تعامل با حاج احمد توسط نیروها مقداری سخت بود چون حاج احمد فوق‌العاده روحیه جدی در کار داشت و عمدتاً تمام وقت درگیر موضوعات اصلی جنگ، موضوعات لشکری... بود و هر تصمیمی را با همین معیارهای سنجید تا عملی کند یا جواب منفی بدهد. بیت‌المال هم که اهمیت بسیار زیادی

رزمنده و راوی تیپ ۲۷ در ابتدای صحبت‌هایش درباره آن عکس معروف می‌گوید که در کنار حاج احمد متوسلیان ایستاده است. «توفیقی» درباره ماجراهای پشت‌پرده آن عکس می‌گوید: «این عکس جلوی مسجد جامع خرمشهر گرفته شده و مربوط به روزهای بعد از عملیات بیت‌المقدس است که داستان مفصلی پشت آن است. پس از نهایی شدن عملیات و آزادی خرمشهر و تثبیت خط مقدم، عملاً عملیات خاتمه یافت و خطوط مقدم تحویل گردان‌های تازه نفس و گردان‌های بازسازی شده شد. سپس ستاد و قرارگاه تاکتیکی لشکر تعطیل شد و همه به‌تدریج به مقر اصلی لشکر در دارخوین خوزستان برگشتند. آن روز در حال برگشت به دارخوین از جاده حسینه که منشعب از جاده اهواز و خرمشهر و به سمت خط مقدم (مرز بین المللی ایران و عراق) است، به همراه حاج احمد و آقای رزاق‌زاده و راننده حاجی و چند نفر دیگر بودیم.

از سال ۵۸ با حاج احمد آشنا شدم

از «توفیقی» درباره نحوه آشنایی‌اش با حاج احمد می‌پرسم که از چه زمانی بوده است؟ او می‌گوید: «آشنایی من با حاج احمد از نزدیک، در همین عملیات بیت‌المقدس شروع شد که سال ۶۱ بود، اما قبل از آن هم از طریق مصاحبه‌هایی که مجلات پیام انقلاب و امید انقلاب با فرماندهان شهرهای مختلف کردستان در سال‌های ۵۸ و ۵۹ انجام داده‌و منتشر کرده بودند، با روحیات و دیدگاه‌های



نظم و مهربانی

۲ ویژگی بارز تر حاج احمد بود

راوی تیپ ۲۷، روزهای زیادی از عمرش را در کنار حاج احمد بوده و خاطرات زیادی از او دارد. از توفیقی می‌پرسم که از بین بارزترین ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری حاج احمد، کدام یک شما را بیشتر تحت تأثیر قرار داد که می‌گوید: «رفتار حاج احمد با دیگران و اطرافیانش که هر یک وظایف تعریف‌شده‌ای داشتند، به‌تنهایی دریایی عمیق و وسیع است. نوع رفتار حاج احمد با نیروهای مافوق سازمان‌رزم یا پایین سازمان‌رزم در منظومه اخلاقی و سلوک یک رزمنده عاشق دین و امام (ره) قابل تجزیه و تحلیل و رصد بود. او روحیه فوق‌العاده جدی داشت و در عین حال



ایستاده از راست: امیر رزاق‌زاده، شهید محسن حیاتی‌پور، جاویدالتر حاج احمد متوسلیان، اسدا... توفیقی نشسته: جاویدالتر تقی رستگار مقدم

ایستاده از راست: امیر رزاق‌زاده، شهید محسن حیاتی‌پور، جاویدالتر حاج احمد متوسلیان، اسدا... توفیقی نشسته: جاویدالتر تقی رستگار مقدم

برایش داشت. این که راننده از حاج احمد بخواهد از سمت خرمشهر برگردیم به معنی طولانی شدن مسیر و افزایش زمان برگشت بود. برای راننده و ما واضح بود که با چنین شرایطی، حاج احمد موافق نیست. یادم هست که راننده به هر حال از حاج احمد خواش کرد و یک مقداری زبان ریخت و دل حاجی را نرم کرد و حاج احمد لیخندی از سر ضایت زد و موافقت کرد تا به خاطر ما، سمت چپ یعنی به سمت خرمشهر حرکت کنیم. وقتی وارد شهر خرمشهر شدیم، تقریباً یک هفته‌ای از آزادی شهر گذشته و نسبت به روز آزاد شدن مقداری آرام‌تر و خلوت‌تر شده بود. از خیابان‌های شهر جنگ‌زده خرمشهر که دشمن از همه قابلیت‌های موجود در شهر برای آرایش دفاعی استفاده کرده بود، عبور می‌کردیم و حاجی درباره اقدامات مختلف عراق برای مقاومت در پس دادن شهر روی مواضع ایجاد شده، با دقت و دلسوزانه توضیح می‌داد تا ما هم از تلاش‌های

جوانان را از کار بیهوده برحذر می‌داشت

یکی از ویژگی‌های حاج احمد متوسلیان، اعتمادش به جوانان بود. او فرمانده‌ای بود که از میدان دادن به جوانان، واهمه نداشت. راوی تیپ ۲۷ با تأیید این ماجرا می‌گوید: «همه‌آنانی که با حاج احمد از کردستان آمدند یا در جنوب کشور، بعدها به او ملحق شدند، جوان بودند. البته او در اعتماد به جوانان، بی‌گدار به آب نمی‌زد. جوانان در یک سیستم نظامی دقیق، تحت تأثیر شور و شوق حاج احمد قرار گرفتند و در این همراهی آبدیده شدند. قصه‌ها و داستان‌های مختلف حاج احمد با نیروهای تحت امرش، زیاد و خواندنی و شنیدنی است اما یکی از توصیه‌های همیشگی او به جوانان این بود که کار عبث و بیهوده نکنند. همیشه از رزمنده‌ها می‌خواست که حتماً برای دقیقه به دقیقه زندگی‌شان برنامه داشته باشند و خودش هم همین‌طور بود. این که زمانش با کارهای الکی هدر برود، ابد این‌طور نبود».

خوش‌تیپی و آراستگی

برایش مهم بود

حاج احمد متوسلیان معروف است به این که برای پوشش هم دقت زیادی داشته و به قول امروزی‌ها، خوش‌تیپ بوده است. توفیقی در این باره می‌گوید: «در باره خوش‌تیپی، آراستگی و خوش‌پوشی، من مطلب اضافه‌ای بر آن چیزی که شما در عکس‌های او می‌بینید، ندارم اما باز هم باید به همان موضوع نظم و انضباط که در این‌جا به نوعی دیگر جلوه می‌کند، اشاره کنم. در تمام جنبه‌های زندگی حاج احمد، نظم نمود داشت و خودش را نشان می‌داد. همین نظم شاید برای بعضی از اطرافیان‌ش، سخت بود اما برعکس، برای بیشتر افراد شیرین بود.»

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۲

۱۶ دی الحجه ۱۴۴۴ • ۵ جولای ۲۰۲۲

شماره ۲۱۲۵۲

۲۴۷۲

فیلم «ایستاده در غبار»، قطره‌ای از معرفی

دریای حاج احمد بود

فیلم «ایستاده در غبار» درباره زندگی احمد متوسلیان است و سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر ۱۳۹۴ را از آن خود کرد. آقای توفیقی درباره این که «مهدویان» کارگردان این فیلم چقدر در نمایش چهره واقعی حاج احمد موفق بوده، می‌گوید: «در باره این که فیلم «ایستاده در غبار» تا چه اندازه توانسته است زندگی واقعی حاج احمد را از نظر من که سال‌ها در کنارش بودم، ترسیم کند، شاید بتوان با این سوال پاسخ داد که فیلم حضرت یوسف پیامبر (سلام...) علیه‌تا چه اندازه در ترسیم زندگی واقعی آن حضرت موفق بوده است؟ بالاخره فیلم است دیگر و مگر می‌شود همه آن‌چهار بوده، بازسازی کرد و فیلم گرفت؟ اما چاره چیست؟ به هر حال قطره‌ای از بی‌نهایت حقیقت را تصویر کردن بهتر از هیچ است و این فیلم در برابر شخصیت حاج احمد، قطره‌ای در برابر دریا بود».



بوکسور بود و خستگی‌ناپذیر

یک فرمانده دلاور باید از لحاظ بدنی هم توانمند و قوی باشد. می‌گویند حاج احمد بوکسور بوده و حتماً خاطره معروف از او را شنیده‌اید که در پاسخ به درخواست پزشکان برای بیهوش کردن او و درآوردن یک ترکش گفت: «چون من اطلاعات و اسرار پراهمیتی را از عملیات‌های آینده به‌ویژه سلسله‌نبردهای کربلای یک تا ۱۲ در سینه‌دارم، ممکن است در حالتی که به هوش نیستم و قاعدتاً در حال بیهوشی به سر می‌برم که عنان اختیار عقل و زبانم در دستم نیست، اطلاعات ذی‌قیمتی را سهوی لو بدهم، بنابراین من را بی‌حس کنید و ترکش را درآورید» و پای حرفش هم ماند و این عمل سخت را بدون بیهوشی انجام داد. هم‌رزم حاج احمد در این باره می‌گوید: «قبل از این که حاج احمد را از نزدیک ببینم، درباره رزمشکار بودن و بوکسور بودنش من هم شنیده بودم و اولین بار که او را دیدم، متوجه آمادگی جسمانی بالای او شدم. حاج احمد از منظر قوای جسمانی و بنیه، فوق‌العاده بود. یک ویژگی دیگر او هم که مربوط به قدرت بدنی‌اش می‌شد و گاهی همه را متعجب می‌کرد، خستگی‌ناپذیری‌اش بود. درباره آن خاطره‌ای هم که از بیهوش نشدنش گفتید، من خودم شاهد تعویض سرپایی پانسمان پای حاجی بودم که در همان عملیات ترکش خورده بود. بچه‌های بهداری یک روز صبح حوالی ساعت ۹ تا ۱۱ به مقر تاکتیکی عملیات بیت‌المقدس آمدند و حاجی با جیبی فرماندهی از خط برگشت و در همان محیط آژاد کنار خودرو پانسمان قبلی را باز و تعویض کردند. ترکش به کتاله‌ران حاجی اصابت کرده بود اما گفت وقت نداریم و بدون هیچ‌گونه مقدمات و موخراتی، همان‌جا ایستاده پانسمان پای ایشان را تعویض کردند و رفتند».



متعهد بودنش در آخرین دیدار مان

از یادم نمی‌رود

از «توفیقی» درباره آخرین دیدار با حاج احمد می‌پرسم و این که آیا توصیه‌ای حرفی از او که هر وقت یاد حاج احمد می‌افتد، در ذهنش باقی مانده است؟ او می‌گوید: «آخرین دیدار ما با حاج احمد قبل از عزیمت ایشان به اتفاق نیروهای کادر لشکر از دارخوین به مشهد با هواپیما در داخل کانکس فرماندهی در ستاد دارخوین و مصاحبه ایشان با جناب رزاق‌زاده، پژوهشگر و نویسنده دفاع مقدس بود. آن روز، حاج احمد در اوج ترافیک کاری و هماهنگی با نیروهای مختلف، به همه سوالات پاسخ داد و تا مصاحبه را تمام نکرد، نرفت. همین متعهد بودن در همه کارهایش به‌خصوص در آخرین دیدارمان، هیچ‌گاه از ذهنم نمی‌رود.»

